

## فیلمسازی که زیاد می‌دانست!

داستانی دلهره‌آور باشد یا داستانی کاملاً مفرح؛ بنابراین این استادی هیچکاک است که ما را جذب فیلمهایش می‌کند نه نوع آن فیلمهایی که ساخته است.»

**دلیل علاقه‌ی مردم به هیچکاک**  
همزمان با سینمای هیچکاک، فیلمهای دراکولایی، علمی - تخیلی یا کینگ‌کنگی و انواع و اقسام فیلمهای ترسناک دیگر هم عرضه می‌شدند؛ هیچکاک در کنار این نوع فیلمها دلهره یا ترس بیش‌تری عرضه نمی‌کرد، اما چرا مردم سینمای او را بیش‌تر می‌پسندیدند؟ به نظر می‌رسد دلیل اصلی این مسئله آن است که اضطراب فیلمهای هیچکاک بسیار به جهان

هیچکاک به دلیل ویژگی کارگردانی‌های درخشانش در هر زمان و هر دورانی، چه در دوران ستارسالاری و چه بعد از آن، که علاقه و اشتیاق مخاطب را برای دنبال کردن قصه در بر دارد، در ردیف بزرگانی چون «جان فورد»، «هاوارد هاکس» و «بیلی وایلبر» و حتی برتر از همه‌ی آن‌ها قرار دارد. توانایی او در تعریف قصه و در کارگردانی، مخاطبانی را از همه‌ی نقاط جهان به خود جذب می‌کند. از طرفی هیچکاک فقط استاد ایجاد دلهره، تعجب یا غافلگیری نیست؛ درست است که این توانایی را دارد که یک فیلم دلهره‌آور را با روایت و تکنیک تا پایان جذاب نگاه دارد، ولی آیا تنها به همین دلیل محبوب شد؟! هیچکاک بسیاری فیلمهای غیردلهره‌آور هم دارد، بسیاری فیلمهای عشقی، معمایی یا پلیسی و یا فیلمهایی که خیلی ساده‌تر از این حرف‌ها هستند؛ فیلمهایی سراسر طنز و شوخی خالص که اصلاً وحشتناک نیستند، پس چرا از نظر بسیاری از مخاطبان سینما او فقط استاد دلهره و تعلیق است؟  
«مارتین اسکورسزی» کارگردان مشهور سینما، در این باره چنین می‌گوید: «فراگیری سینمای هیچکاک در آمریکا و سایر کشورهای جهان هم‌زمان بود با جاب یکسری پاورقی‌های مطبوعاتی موسوم به معمایی - کارآگاهی به نام او و به همین دلیل به غلط نزد تماشاگران جا افتاد که هیچکاک استاد دلهره و وحشت است، ولی او فقط استاد این‌ها نیست. هیچکاک استاد تعریف کردن هر داستانی است، حال آن داستان می‌تواند

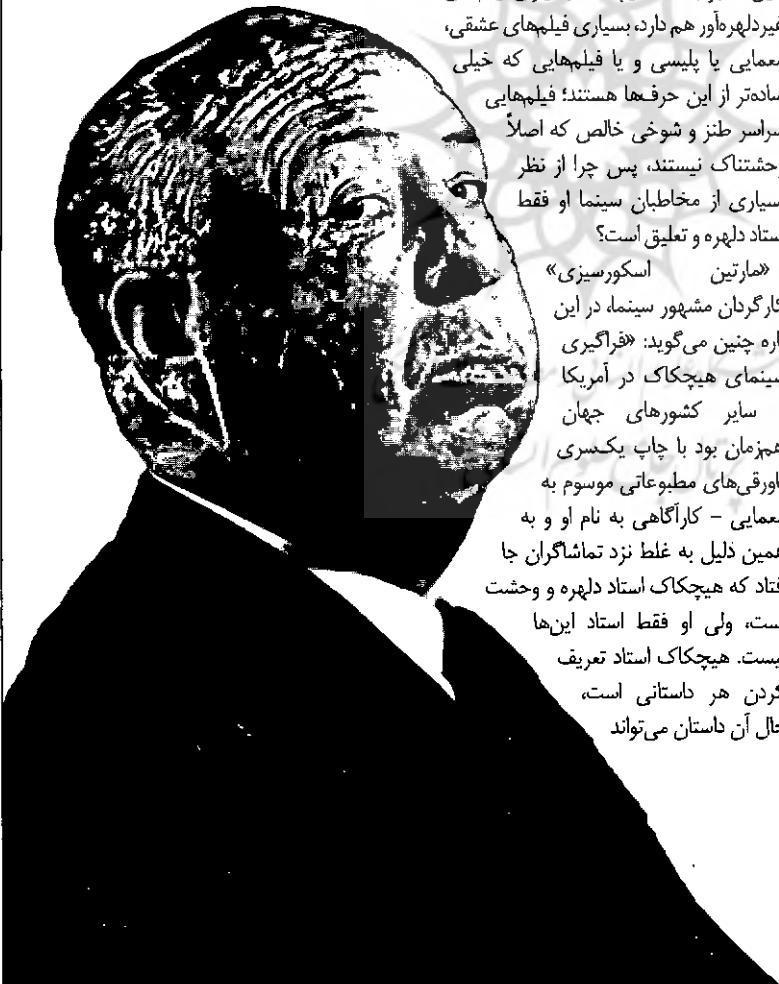
### آموزگار سینمایی تمام دوران

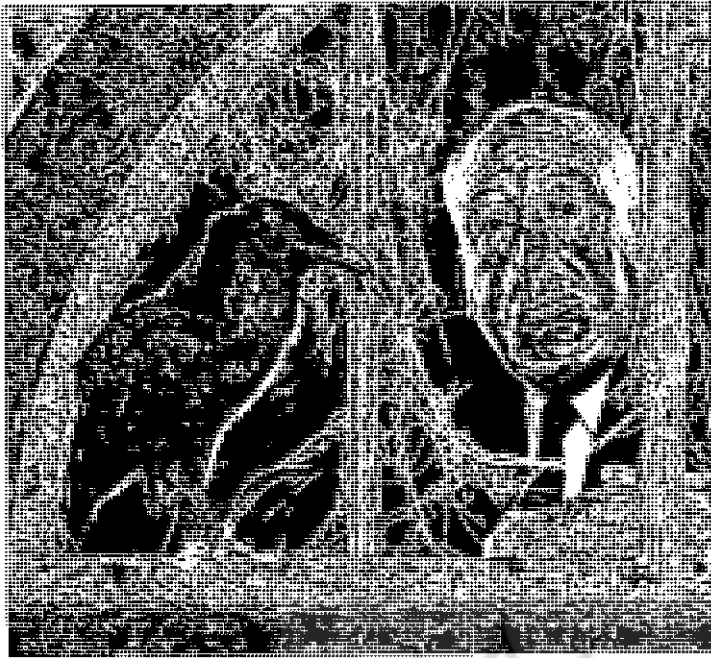
«آلفرد هیچکاک» که در ۱۳ آگوست ۱۸۹۹ در ایستندلندن به دنیا آمده بود، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی ژزویتها گذراند و در رشته‌ی مهندسی انامه‌ی تحصیل داد. فعالیت‌های سینمایی هیچکاک از سال ۱۹۲۰ در انگلستان به عنوان نقاش و طراح صحنه شروع شد، سپس تجربه‌ی نویسندگی و دستیار کارگردانی را پشت سر گذاشت و سرانجام کارگردان شد. او نوزده سال پس از درخشش در سینمای انگلستان راهی هالیوود گردید هیچکاک بعد از ساخت ۶۰ فیلم سینمایی، با کارنامه‌ی درخشان از فیلمهایی که هم‌چنان در کلاس‌های درس فیلمسازی تدریس می‌شوند، بیست‌وهشت سال پیش یعنی در سال ۱۹۸۰ از دنیا رفت.

آلفرد هیچکاک یکی از معدود کارگردانی بود که مردم با شنیدن نامش برای دین یا ندین فیلمهایش در سینما تصمیم می‌گرفتند، خیلی‌ها معتقدند هیچکاک در زمانی که بازیگران سینما بیش از فیلمسازان شهرت و محبوبیت داشتند و عکس و نام آن‌ها دلیل فروش فیلمها بود، شاید تنها کارگردانی بود که شهرت و اعتبارش باعث می‌شد مردم به سینمای نمایش‌دهنده‌ی فیلم او بروند؛ ولی گروهی از منتقدان با این نظر موافق نیستند این گروه اعتقاد دارند هم‌زمان با هیچکاک تعداد بسیار زیادی از کارگردانان دیگر هم بودند که امضای خودشان را پای فیلم می‌زدند؛ به‌علاوه این که قبل و بعد از دوران کارگردان‌سالاری، بازیگرسالاری هم وجود داشته است. با این حال از دیدگاه بسیاری هیچکاک بهترین کارگردان کل تاریخ سینماست، چرا که با تکتک صحنه‌های فیلمهای او می‌توان قواعد سینما را آموخت!

### استادی تمام‌عیار

هیچکاک در میان دوستدارانش کسی است که مهر کارگردانی‌اش کاملاً قابل تشخیص است و شگردهای کارگردانی او از دید آن‌ها از نبوغی می‌آید که هر چند صد سال امکان دارد در یکی مثل او پدید آید.





واقعی شبیه بود و مردم نیز به همین دلیل به تماشای این فیلم‌ها راغب‌تر بودند. نوع اضطراب، دلهره و یا تعلیق موجود در سینمای هیچ‌کاک را در زندگی با آدم‌های دور و برمان زیاد دیدیم. کارهای او به اضطراب‌های ما از زندگی در دنیای پیرامونمان و مشاغل و فضاها، شبیه‌تر هستند تا آن فیلم‌های علمی-تخیلی و فانتزی‌ترا!

«راجر ابرت» منتقد مجله‌ی شیکاگو سان‌تایمز، در مورد این وجه از سینمای هیچ‌کاک گفته است: «در خیلی از فیلم‌های هیچ‌کاک مطلقاً نه تیری شلیک می‌شود، نه چاقویی در تن کسی فرو می‌رود، نه خونی می‌ریزد و نه بمبی منفجر می‌شود، اما اضطراب درونی که در تعریف کردن قصه و تعلیق ماجراها جریان دارد، در وضعیت نابسامانی است به گونه‌یی که ما هر لحظه نگران قهرمانان فیلم هستیم؛ مثلاً نگاهی به فیلم طناب‌بیندازید؛ به جز صحنه‌ی آغازین فیلم که با شنیدن صدای فریاد از قتل یک انسان آگاه می‌شویم در هیچ پلان دیگری حتی یک قطره خون هم نمی‌بینیم، ولی فضاسازی هیچ‌کاک و به‌خصوص گفت‌وگوهای رد و بدل شده میان شخصیت‌ها به گونه‌یی ماجرا را پیش می‌برند که تا آخرین ثانیه‌ی فیلم مضطرب هستیم!»

### نقش آفرینی حتی برای اشیا

زمانی نویسنده‌یی گفته بود که اگر در داستانی یک تفنگ را که بر روی دیوار قرار دارد توصیف کردید، در طول داستان باید این تفنگ نقشی را ایفا کند؛ این موضوع علاوه بر ادبیات در سینما نیز صلق می‌کند. هیچ‌کاک از جمله کسانی بود که این اصل را رعایت می‌کرد و سینمای هیچ‌کاک در این ارتباط نمونه‌های بسیار خوبی دارد.

کسانی که «سرگیجه» را دیدند حتماً صحنه‌ی زیبایی اتاق سبز هتل را به یاد دارند. اتاق «مادلن» با نور سبز چراغ بیرونی هتل روشن شده است. حال ببینید که هیچ‌کاک چگونه از این نور سبز استفاده‌ی دراماتیک می‌کند «جویدی» که بعد از آرایش و پوشیدن لباس‌هایی شبیه مادلن کاملاً به او شباهت پیدا کرده‌است، برای تغییر آرایش موبه حمام می‌رود و پس از بازگشت در حاله‌یی از نور سبز و مه فرو می‌رود؛ گویی دوباره زاده شده است و این یعنی استفاده‌ی دراماتیک از عناصر صحنه...

در صحنه‌یی از فیلم «بیگانگان در ترن» شخصیت اول فیلم در واگن قطار زیرزمینی

با تنها شخصی که روبه‌رو می‌شود یک مرد مست است. اولین پرسشی که بعد از دیدن این صحنه در ذهن نقش می‌بندد آن است که این مرد مست چه نقشی در سیر رخدادهای فیلم دارد؟! پس از مدتی و در ادامه‌ی داستان مشخص می‌شود که هم‌زمان با صحنه‌یی که از آن یاد کردیم، قتلی صورت گرفته است که مظنون اصلی آن شخص اول داستان بوده و آن مرد مست در واقع تنها شاهدی است که او را دیده ولی به خاطر مست بودن او را به یاد نمی‌آورد!

### نقاط ضعف هیچ‌کاک

فیلم‌های «مست‌آجر، حق‌السکوت» مردی که زیاد می‌دانست، خرابکاری، خانم ناپدید می‌شود، ربه‌کا، سوءظن، سایه‌ی یک شک، قایق نجات، طلسم‌شده، بدنام، طناب، بیگانگان در ترن، پنجره‌ی عقبی، مرد عوضی و سرگیجه» از مهم‌ترین فیلم‌های آلفرد هیچ‌کاک هستند که در آرشیو بسیاری از طرفدارانش وجود دارند.

همه‌ی منتقدان سینمایی از هیچ‌کاک به عنوان استاد مسلم فیلم‌سازی یاد می‌کنند و معتقدند امکان پیدا کردن مشکل یا ایراد در فیلم‌هایش بسیار دشوار است، ولی آیا واقعاً در فیلم‌های هیچ‌کاک هیچ خطا یا نقطه‌ی ضعفی وجود ندارد؟ در پاسخ باید گفت که

کارشناسان و منتقدانی از سراسر دنیا برای یافتن خطا در آثار هیچ‌کاک تلاش کرده‌اند، اما واقعاً سخت بتوان یک لحظه‌ی بد، یک لحظه‌ی از کار درنیامده، یک لحظه‌ی غلط کارگردانی‌شده و از این قبیل خطاها را در کارهایش پیدا کرد. یک شوخی خیلی جالب وجود دارد که می‌گویند فیلم‌های هیچ‌کاک دو دسته‌اند؛ یا خوب‌اند یا خیلی خوب یعنی اصلاً فیلم متوسطی ندارد، اما آیا واقعاً همین‌طور است؟!

هیچ‌کاک در بازنگری آثارش می‌گوید: «هی توانستم بعضی فیلم‌هایم نظیر شمال از شمال غربی را بهتر از آن چه هستند بسازم. حتی نحوه‌ی روایت در فیلمی مانند پرنده‌گان کمی گنگ از کار درآمده که همین باعث نارضایتی من از این فیلم شده است!»

هم‌چنین «استیون اسپیلبرگ» درباره‌ی این وجه از جهان سینمایی آلفرد هیچ‌کاک گفته است: «از یاد نبریم که اگر هم قرار باشد ضعفی در بعضی صحنه‌ها یا نماهای آثار هیچ‌کاک به چشم بخورد، فقط در قیاس با خود هیچ‌کاک است و نه هیچ‌کس دیگر! یعنی ضعیف‌ترین و بدترین لحظات متوسط‌ترین آثارش هم برتری دارد و یا در بدترین حالت برابری می‌کند با بسیاری از لحظات شاهکارهای تاریخ سینما!»

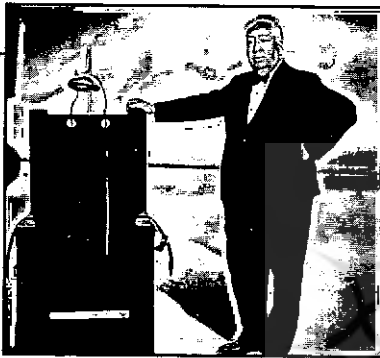
## انگلیسی یا آمریکایی؟!

وقتی گفته می‌شود آثار هیچکاک یا خوباند یا خیلی خوب، بطبع از نشیبی صحبت می‌شود که زمانی خیلی خوب را به خوب تبدیل کرده است؛ البته از این حیث در میان منتقدان اختلاف زیادی وجود دارد، ضمن این که هیچ قانون کلی در این مورد وجود نداشته و به تعداد منتقدان عالم در این زمینه تحلیل، بررسی و نظر وجود دارد! خیلی‌ها اصولاً دوره‌ی کار انگلیسی هیچکاک را که دوران اولیه‌ی کارش است برتر از دوره‌ی آمریکایی‌اش می‌دانند؛ خیلی‌ها برعکس، دوره‌ی آمریکایی را دوران بهتری می‌دانند. عمده‌ی انگشت روی آثار دهه‌ی ۵۰ و اوایل دهه‌ی

۶۰ دوره‌ی آمریکایی‌اش می‌گذارند و می‌گویند «پنجره‌ی عقبی»، «مردی که زیاد می‌دانست»، «شمال از شمال غربی» و «سرگیجه» شاهکارهایش هستند تا در نهایت فیلمهای «روانی» و «پرنده‌گان» و از دهه‌ی ۶۰ به بعد یک مقدار افت در کارهایش به وجود می‌آید؛ عده‌ی دیگر می‌گویند در همان آثار مثلاً متوسط او هم مایه‌های بسیار خوبی از همان زمینه‌های هیچکاک‌کی وجود دارد و عموماً به دلیل دیگری خارج از حیطه‌ی توانایی‌های هیچکاک بوده که برخی فیلمهایش ضعیف‌تر به نظر می‌آیند. «تام هنکس» بازیگر هالیوودی، در این باره اظهار نظر جالبی دارد! او می‌گوید: «در مورد کل

مسیر فیلمسازی هیچکاک باید گفت که با وجود فراز و نشیب بسیار، بر اساس مکان‌هایی که او در آن‌ها فیلم ساخته، دوره‌های مختلف فیلمسازی، سن و سال خودش و آدمهایی که با آن‌ها کار کرده، در مجموع تعادلی مثبت را در کارهایش شاهدیم؛ تعادلی که در میان کارگردانان زمانه‌ی ما بسیار کمیاب شده است!»

آلفرد هیچکاک شاید یکی از معدود کارگردانانی است که در زمان حیاتش همه معتقد بودند سینمایش شاهکار است، اما همین آفریننده‌ی شاهکار فقط ۶ بار نامزد دریافت اسکار بهترین کارگردانی شد و هیچ‌گاه این مجسمه را برای فیلمهایش در دست نگرفت! ■



## کارگردانی

شماره‌ی سیزده (۱۹۲۲)، ناتمام، باغ تفرجگاه (۱۹۲۵)، مستاجر (۱۹۲۶)، عقاب کوهستان (۱۹۲۶)، حلقه (۱۹۲۷)، تقوای آسمان (۱۹۲۷)، سرازیری (۱۹۲۷)، شامپانی، (۱۹۲۸)، همسردهقان (۱۹۲۸)، حق‌السلوک (۱۹۲۹)، قتل (۱۹۳۰)، ماری (۱۹۳۱)، غریب و غنی (۱۹۳۱)، شماره‌ی هفده (۱۹۳۲)، والس و وینی (۱۹۳۴)، سی و نه پله (۱۹۳۵)، مأمور مخفی (۱۹۳۶)، خانم ناپدید می‌شود (۱۹۳۸)، ربه‌کا (۱۹۴۰)، خبرنگار خارجی (۱۹۴۰)، خانه‌ی کنار جزیره (۱۹۴۰)، آقا و خانم اسمیت (۱۹۴۱)، سوءظن (۱۹۴۱)، خرابکاری (۱۹۴۲)، سایه‌ی یک شک (۱۹۴۳)، قایق نجات (۱۹۴۴)، طلسم‌شده (۱۹۴۵)، بدنام (۱۹۴۶)، طناب (۱۹۴۸)، وحشت در صحنه (۱۹۵۰)، غریبه‌ها در قطار (۱۹۵۱)، اعتراف می‌کنم (۱۹۵۳)، ام را نشانه بگیر (۱۹۵۴)، پنجره‌ی عقبی (۱۹۵۴)، برای گرفتن دزد (۱۹۵۵)، در دسر هوی (۱۹۵۵)، مردی که زیاد می‌دانست (۱۹۵۶)، مرد عوضی (۱۹۵۶)، سرگیجه (۱۹۵۸)، شمال از شمال غربی (۱۹۵۹)، روانی (۱۹۶۰)، پرنده‌گان (۱۹۶۲)، مارنی (۱۹۶۴)، پرده‌ی پاره (۱۹۶۶)، توپاز (۱۹۶۹)، جنون (۱۹۷۲) و توطئه‌ی خانوادگی (۱۹۷۶).

## بازیگری

حق‌السلوک (در نقش مردی در مترو)، قتل (در نقش مردی در خیابان)، خانم ناپدید می‌شود (در نقش مرد داخل ایستگاه قطار لندن)، ربه‌کا (در نقش مرد کنار باجه‌ی تلفن)، خبرنگار خارجی (در نقش مردی که در خیابان روزنامه به دست دارد)، آقا و خانم اسمیت (در نقش مردی که در خیابان از کنار دیوید اسمیت می‌گذرد)، سوءظن (در نقش مردی که نامه پست می‌کند)، خرابکاری (در نقش مرد جلوی داروخانه‌ی نیویورک)، سایه‌ی یک شک (در نقش مردی که در قطار با کارت‌ها بازی می‌کند)، طلسم‌شده (در نقش مردی که آسانسور را ترک می‌کند)، طناب (در نقش مردی که بعد از تیراژ فیلم در خیابان راه می‌رود)، وحشت در صحنه (در نقش مردی که در خیابان به ابو خیره می‌شود)،



اعتراف می‌کنم (در نقش مردی که از بالای پله‌ها رد می‌شود)، پنجره‌ی عقبی (در نقش مردی که در آپارتمان ترانه‌نویس ساعت کوک می‌کند)، برای گرفتن دزد (در نقش مردی که در اتوبوس کنار جان رابی نشسته است)، مرد عوضی (در نقش گوینده‌ی مقدمه)، سرگیجه (در نقش مردی که از کنار دفتر الستر می‌گذرد)، شمال از شمال غربی (در نقش مردی که به اتوبوس نمی‌رسد)، روانی (در نقش مردی که کلاه گاوچرانی دارد)، پرنده‌گان (در نقش مردی که سگ‌ها را از مغازه خارج می‌کند)، مارنی (در نقش مردی که دفتر را ترک می‌کند) و توپاز (در نقش مردی که در فرودگاه روی صندلی چرخدار نشسته است). هیچکاک از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۲ مجموعه‌ی تلویزیونی تحت عنوان «آلفرد هیچکاک تقدیم می‌کند» را کارگردانی کرد که در این فیلم‌ها به عنوان راوی داستان ظاهر می‌شند.